

امام کیست؟ / اتمام کلمه خدا در امام!

آیت الله قرهی گفت: پروردگار عالم، تمام کلمه‌اش را که فرمود: «کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»، در عصمت و امامت قرار داد.



آیت الله قرهی گفت: پروردگار عالم، تمام کلمه‌اش را که فرمود: «کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»، در عصمت و امامت قرار داد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن سخنان آیت الله قرهی در شب شهادت امام صادق(ع) که در مهدیه القائم المنتظر(عج) ایراد نموده است برای علاقه مندان در پی می آید؛

اتمام کلمه خدا در امام!

پروردگار عالم، تمام کلمه‌اش را که فرمود: «کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» [۱]، در عصمت و امامت قرار داد. در این زمینه، پروردگار عالم نکته‌ای را در آیه ۱۱۵ سوره مبارکه انعام بیان می‌فرماید. البته قبل از آن، از آیات ۱۱۲ به بعد رمزگشایی نموده و می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» [۲]، ما برای هر پیغمبری - همان‌طور که برای تو هم هست - از شیاطین انس و جن، دشمنانی را قرار می‌دهیم.

جالب است که خداوند در ابتدا انس و بعد جن را بیان فرموده، در صورتی که ما معمولاً شیطان را ابلیس می‌دانیم. ابلیس، رئیس شیاطین است و پروردگار عالم بالصراحه می‌فرماید که شیاطین، انسان هم می‌توانند باشند. «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» برخی از آنان با برخی دیگر، برای اغفال مؤمنان، سخنانی با ظاهر فریبنده و آراسته بیان می‌کنند. روایت داریم که به خصوص در آخرالزمان، با جملات فریبنده که به ظاهر دموکراتیک است، می‌خواهند مردم را از دین بیرون ببرند، مثلاً با لفظ آزادی، حقوق یکسان زن و مرد، ترویج فمینیست. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»، اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌شد، اما فعلاً آنان را به خودشان واگذار کرده است.

«وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» [۳] و نتیجه وسوسه‌های شیاطین، این خواهد شد که دل‌های کسانی که به روز آخرت، ایمان ندارند، به آنها متمایل می‌گردد و به آن راضی می‌شوند و هر گناهی بخواهند انجام دهند، انجام می‌دهند. یعنی دلسپرده این صحبت‌های فریبنده می‌شوند و به دام این‌ها می‌افتند و این عاقبت بدی برای آنان خواهد بود.

«أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُقَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» [۴] آیا (با این حال) غیر خدا را به داوری بطلبیم، در حالی که او است که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن، آمده، فرستاده است و آنها که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، میدانند که این کتاب به حق، از طرف پروردگارت، نازل شده بنابراین هرگز از تردیدکنندگان مباش.

از بس حرف‌های آنان فریبنده است. این‌جا برای گوشزد کردن می‌فرماید: ما غیر خدا را حاکم و داور نمی‌بینیم. بنده در زمینه مذاکرات هم باید بیان کنم که منصف بودن را در این می‌دانم که بدون رودروایی بگویم: تمام موارد آن بد است. من تمام آن را دو مرتبه بررسی کردم و دیدم هیچ چیز مثبتی ندارد. حالا باید دید نمایندگان ما چه خواهند کرد.

«وَوَدَّعَى رَبُّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [۵] اما بدان و هیچ شک و تردیدی به خود راه مده که کلام خدا از روی راستی و عدالت به اتمام رسید و هیچ کس هم نمی‌تواند آن را تغییر دهد و او شنوای داناست.

«وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» [۶] و اگر اکثر کسانی را که در روی زمین هستند، اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و از تخمین و حدس واهی.

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» [۷] پروردگار تو به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاهتر است و همچنین به کسانی که هدایت یافته‌اند. «فَكُلُّوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» [۸] و از آنچه نام خدا بر آن گفته شده، بخورید، اگر به آیات او ایمان دارید.

حال، این «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» چیست؟

ابوبصیر نقل می‌کند وقتی باب‌الحوائج، حضرت موسی‌بن‌جعفر(ع) در راه مکه و مدینه متولد شدند، من همراه قافله حضرت امام جعفر صادق(ع) بودم. حضرت نکاتی را راجع به امامت برای من بیان کردند و فرمودند: هر یک از ائمه، دارای علامت و نشانه خاصی هستند که دیگران از آن محرومند.

فرمودند: آن شبی که مقرر شده بود نطفه من منعقد شود، فرشته‌ای بر پدرم، امام محمد باقر(ع) وارد شد و ظرف آب بسیار گوارایی را که از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین‌تر و بسیار خنک بود، تحویل ایشان داد و بیان کرد: این را بیاشام و بلافاصله بعد از آن با همسرت همبستر شو (معلوم می‌کند که چقدر لقمه مهم است. امام برای انعقاد نطفه امامت، باید لقمه خدا را بخورد). لذا در آن شب نطفه من با آن شراب بهشتی منعقد شد.

آن موقعی که هر امامی، نطفه‌اش انعقاد می‌یابد و در رحم مادرش به ۴ ماهگی می‌رسد، ملکی بر بازوی راست آن طفل معصوم این طور می‌نویسد: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا».

و هر کدام از امامان وقتی به دنیا می‌آیند، سر به سوی آسمان بلند می‌کنند و شهادت به وحدانیت خدا می‌دهند. آن موقع ملکی که ملک امامت است، از عرش مأمور می‌شود که آن را با نام خود و پدرش خطاب قرار دهد و عرضه بدارد: تو برگزیده خدایی، تو بهترین مخلوق و نگهدارنده اسرار خدایی!

بعد خداوند به آن امام خطاب می‌کند: تو برگزیده من هستی! تو بهترین مخلوق و نگهدارنده راز من هستی! اسرار من را تو می‌دانی و رحمت و بهشت من برای تو و دوستداران تو خواهد بود.

بعد پروردگار عالم، علوم اولین و آخرین را به او عطا می‌فرماید و در شب‌های قدر آن ملک مخصوص، روح‌الامین بر او وارد می‌شود.

این روایت در بصائر الدرجات، جلد نهم، باب دوازدهم و همچنین در جلد چهارم و هشتم بحارالانوار آمده است و شافعی نیز ذیل مطلب لقب صادق از کجا آمده است، در تاریخ طبری، این روایت را بیان می‌کند.

لذا پروردگار عالم تمام کلمه‌اش «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» را به امام ختم می‌کند، «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا». تمام کلمه را از روی راستی و عدالت به اتمام م‌رساند و هیچ کس می‌تواند آن را تغییر دهد.

لذا منظور از «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا»، این است که بالاخره همه امور به دست امام تمام می‌شود. متأسفانه بشر این را نفهمید و لذا خدا آخرین حجتش را وقتی ظاهر می‌کند که مردم، مطیع شوند؛ برای همین است که بعد از این آیه هم می‌فرماید: «وَ إِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ». و از آنچه نام خدا بر آن گفته شده، بخورید، اگر به آیات او ایمان دارید. یکی از این موارد، این است که نام خدا را قبل از غذا بر زبان جاری کنید. اما مطلب دیگر این است که هر چیزی بر ذهن شما می‌آید، باید اسم خدا باشد که همان «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» یعنی امام است.

کلام معصوم، همان کلام خداست!

در جلد اول کتاب جامع الاحادیث شیعه در روایتی آمده که صاحب امشب و فردا، حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»، سخن من، سخن پدرم، امام محمد باقر(ع) است. سخن پدرم، سخن پدر بزرگم، امام زین‌العابدین(ع) است. سخن جدّم، سخن امام حسین(ع) است. سخن امام حسین(ع)، سخن امام حسن(ع) است. سخن امام حسن(ع)، سخن امام حسن(ع)، سخن امیرالمؤمنین(ع) است. سخن رسول الله(ص) است و سخن رسول الله(ص)، سخن خداوند عزوجل است.

دوازده هزار عالم زیر چتر امام!

در جلد ششم وسایل الشیعه، در روایتی که از باب سند و علم الدرایه، بسیار متقن است، آمده که حضرت فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا تَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنْ لِّلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرُهُمْ وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ»، پروردگار عالم ۱۲ هزار عالم دارد که هر یک از این عالم‌ها، بزرگ‌تر از هفت آسمان و هفت زمین است، هیچ‌کدام از این عوالم را نمی‌بینید، مگر این که زیر چتر حجت الله که من باشم، هست.

شمه‌ای از علم امام!

در روایت دیگری که در بحارالانوار، جلد دوم و صفحه ۲۹۵، مرحوم مجلسی آن را از علل الشرایع شیخ صدوق نقل کرده، ابن ابی لیلا که یکی از دوستان امام صادق(ع) بود، حکایتی را نقل می‌کند: او می‌گوید: روزی همراه نعمان کوفی به محضر آقا وارد شدیم. حضرت پرسیدند: او کیست؟ عرض کردم: مردی از اهالی کوفه به نام نعمان که صاحب رأی و دارای نفوذ کلام است. حضرت فرمودند: این، همان کسی است که با رأی و نظر خود، همه چیز را قیاس می‌کند؟ عرض کردم: بله. حضرت رو به او کردند و فرمودند: نعمان! آیا تو می‌توانی سرت را با سایر اعضاء بدن قیاس کنی؟ نعمان گفت: خیر، نمی‌شود. حضرت فرمودند: مگر تو نمی‌گویی من همه چیز را قیاس می‌کنم، خوب اگر راست می‌گویی این را هم قیاس کن. گفت: آقا! این را نمی‌شود قیاس کرد.

بعد حضرت فرمودند: تو در باب یک کلمه هم نمی‌توانی قیاس کنی. منتها من می‌خواهم خودت یک کلمه را بگویی. کلمه‌ای به من بگو که اولش کفر و آخرش ایمان است؟ گفت: نمی‌دانم. بعد از آن، حضرت فرمودند: من از مطلبی سؤال می‌کنم که الآن در وجود توست، به من بگو چرا آب چشم، شور و مایع است. اما ماده در گوش، چسبناک و تلخ است. چرا دهان، دارای رطوبت است و آب آن، بی‌مزه است و ته حلقوم، همیشه رطوبت دارد؟ باز هم نعمان گفت: نمی‌دانم. ابن ابی لیلا می‌گوید، به امام عرضه داشتیم: فدایتان شوم، شما خودتان جوابش را هم بفرمایید. چرا ماده داخل چشم، شور؛ داخل گوش، تلخ و داخل دهان، بی‌مزه است؟

حضرت فرمودند: پروردگار عالم تمام خلقتش را از باب علم و حکمت قرار داده است. اولاً چشم از پی است. اگر آب آن، شیرین و معمولی بود؛ زود از بین می‌رفت. آب چشم باید شور باشد که این پی در آن بماند و إلا زود پیر و فاسد می‌شد. خاصیت دیگر این که شوری آن طوری است که هر چه در چشم برود، نابود می‌شود تا به چشم آسیبی نرسد، مگر این که درون آن را بشکافد.

خداوند در گوش هم تلخی قرار داد تا مانع ورود حشرات و خزندگان شود. اگر آن‌ها در گوش وارد شوند، بلافاصله به سمت مغز می‌روند که از لذیذترین چیزها برای آن‌هاست. از طرفی ماده داخل گوش، چسبناک هم هست که اگر این حشرات در آن ورود پیدا کردند، نتوانند بالا بروند و در آن جا گیر کنند.

اما آب دهان، بی‌مزه است تا شما مزه مختلف غذاها را بچشید. اما اگر آب دهان، شیرین بود، مزه‌های دیگر را متوجه نمی‌شدید. آخر گلو در رطوبت است که اخلاطی که از سر و سینه پایین می‌آید، راحت با آن رطوبت خارج شود و إلا خفه می‌شدید. کلمه‌ای که اول آن کفر و آخرش، ایمان است؛ چیست؟ کلمه‌ای را هم که گفتیم، اولش کفر است و آخرش، ایمان است؛ «لا اله الا الله» است. در ابتدا می‌گویید: «لا اله» هیچ خدایی نیست که این، کفر است. اما در آخر می‌گویید: «إلا الله» غیر از خدا که این، ایمان است.

حضرت در آن زمان، خیلی حکیمانه این مطالب را بیان فرمودند و نعمان هم آدم منصفی بود و گفت: به حق، شما از طفولیت و قبل از آن، در علم قرار دارید.

خنده از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

محمد بن مسلم، یکی از راویان حدیث و از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) حکایت می‌کند: روزی محضر امام باقر(ع) بودم. فرزند گرامشان، امام صادق(ع)، در حالی که حدود سه و نیم سال داشتند و کلاه منگوله داری بر سر گذاشته و یک چوبدستی بر دست داشتند و بازی می‌کردند، وارد شدند. امام، او را در آغوش گرفتند و گفتند: پدر و مادرم به فدایت باد.

بعد رو به محمد بن مسلم کرده و فرمودند: این کودک بعد از من، پیشوای توست، باید علوم را از او بگیری و بهره‌مند شوی. سوگند به خدا، آن صادقی که رسول الله(ص) او را توصیف کرده و بشارت او را داده (که اهل جماعت هم این روایت را دارند)، این شخص است. به درستی که پیروان و شیعیان او در دنیا و آخرت مورد عنایت خدا و دشمنانش مورد غضب خدا خواهند بود.

امام صادق(ع) که شنیدند پدرشان این‌گونه در مورد ایشان حرف می‌زنند، خندیدند و سرخ شدند. امام باقر(ع) باز هم خطاب ه

محمد بن مسلم بیان کردند: هر چه می‌خواهی از این فرزند من سؤال کن که جواب کافی دریافت می‌کنی. محمد بن مسلم می‌گوید: به آن فرزند گفتم: یا بن رسول‌الله! شما خندیدید، خنده از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ این کودک لب به سخن گشود و فرمود: محمد بن مسلم! سرچشمه اندیشه، عقل است و عقل انسان از قلب است. غم و اندوه از کبد است. تنفس از ریه است و خنده از طحال است. محمد بن مسلم می‌گوید: پیشانی و دست ایشان را بوسیدم و برای بعد از امام باقر(ع) در همان طفولیت، به ایشان دست بیعت دادم.

هلاک شدن رئیس حنفی‌ها!

خود رئیس حنفی‌ها که کنیه‌اش، ابوحنیفه و نامش، نعمان است، دو سال در محضر امام صادق بوده و طبق قولی که از او نقل شده و این را اهل جماعت هم به وفور بیان کردند، گفته است: «لو لا السَّتان لَهَلَکَ النُّعمان» اگر آن دو سال شاگردی نبود، من نعمان هلاک می‌شدم. این‌ها همه نشان از علم امام دارد.

هشت خصلت برای مؤمن

در جلد سوم اصول کافی آمده که حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ» سزاوار است که مؤمن، هشت خصلت داشته باشد:

۱. «وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِّ» در هنگام فتنه و آشوب، باوقار باشد که بتواند آن را مدیریت کند (حالا می‌فهمیم چرا امام‌المسلمین با آرامش، فتنه را مدیریت کردند).

۲. «صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ» در هنگام مصیبت، صبور باشد. خواه این مصیبت، از دست دادن فرزند، پدر و مادر و یا ورشکستگی و ... باشد.

۳. «شَكُورٌ عِنْدَ الرِّخَاءِ» در موقع رفاه و آسایش شکرگزار بادش. روایتی داریم که شکر رخاء علاوه بر شکر لسانی است و آن، این است که اسراف نکند.

۴. «قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ» به آنچه خداوند به او روزی داده، در همه مطالب، چه علم، چه قدرت، چه مال و ... قانع باشد. درست است که بیان شده از تو حرکت، از خدا برکت، اما در عین تلاش، قانع باشد و حریص نباشد. با خود بگوید: خدا این‌طور خواسته و حتماً حکمتی دارد. یکی از حکمت‌های آن همین است که اگر زیاد دهد، طغیان می‌کنی، «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٌ» حکمت دیگر این است که خدا می‌خواهد عوض بهتری به تو بدهد. وقتی بعضی خیلی به دنبال چیزی می‌دوند و نمی‌شود، فردای قیامت جزایش را به او می‌دهند. در آن‌جا بسیار خجل می‌شود و به خودش می‌گوید: چقدر احمق بودم که صبر نکردم، خدا عوض بهتری داد که نعم البدل است.

۵. «لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ» حتی به دشمنان خود هم ظلم نکند. کسانی که محبّ اهل‌بیت هستند، یعنی با هم دوست هستند. امام صادق(علیه الصلوة و السلام) فرمودند: «نحن صلة الارحام»، سبب آن هم ولایت حضرات است. لذا شاید در بین این افراد اختلاف نظر باشد، اما آن هم به واسطه این ولایت از بین می‌رود. اما در این‌جا فرموده: اگر دوست هم نیستید، ظلم نکنید.

شهید حسنی رحمة الله علیه در آزاد سازی مهران حضور داشت. در آن‌جا یکی از بعثی‌ها تا جایی که تیر داشته می‌زند و بعد که تیرش تمام می‌شود دستان خود را بالا برده و می‌گوید: انا مسلم. یکی از ایرانی‌ها عصبانی شده و می‌گوید: باید او را بزنم. شهید حسنی جلو آمده و می‌گوید: اول من را بزن، او دیگر اسیر ماست و حق کشتن او را نداریم. بعد که می‌رود او را به اسارت بگیرد، می‌بیند تیر خورده، شهید حسنی از قمقمه خودش به او آب می‌دهد و بعد او را بر دوش می‌گیرد و به عقب می‌برد. در آن‌جا می‌گوید: من باید نمازم را بخوانم. بعد آن بعثی می‌بیند که او عبا و عمامه خود را درآورد و به نماز ایستاد. تازه می‌فهمد که او روحانی هم هست و در آن‌جا به پای او می‌افتد.

همین شهید حسنی کسی بود که از شهادت خودش خبر داشت و در کربلای ۵ به دوستان خود گفت: تو شهید می‌شوی، تو چشمانت را از دست می‌دهی، من هم شهید می‌شوم و ... تمام گفته‌هایش هم درست درآمد.

۶. «وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ» بارش را بر دوش دوستانش نیاندازد و سبب اذیت آن‌ها نشود.

۷. «بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ» بدنش در سختی باشد.

۸. «وَالتَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» مردم از دست او در راحتی باشند. مانند جبهه‌ها که رزمندگان خود را به سختی انداختند تا مردم راحت باشند.

علت شیوع زلزله، کم شدن گوشت و باران و همچنین پیروزی دشمن

حضرت صادق القول و الفعل (ع)، در روایتی که در مستدرک الوسائل، جلد شانزدهم آمده، فرمودند: «إِذَا فَشَتْ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ»، هر موقع چهار چیز در جامعه شیوع پیدا کرد، چهار چیز دیگر اتفاق می‌افتد:

۱. «إِذَا فَشَا الرِّتْيَ ظَهَرَتْ الرِّتَالُ»، اگر زنا زیاد شود، زلزله زیاد می‌شود.

۲. «وَإِذَا أُمْسِكَتِ الرِّكَاءُ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ»، اگر زکات ندهند، چهارپایان و پرندگان و ... کم شده و در نتیجه گوشت کم می‌شود.

۳. «وَإِذَا جَارَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسِكَ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ»، هنگامی که حکام، قضاوت درستی نکردند، آسمان بارانش را امساک می‌کند.

۴. «وَإِذَا حَفَرَتِ الدِّمَّةُ نُصِرَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»، اگر کاری کردید که اهل ذمه و کفار تقویت شدند، بدانید که مشرکین بر مسلمین پیروزی می‌شوند. (حال ببینید آن‌ها را که به فرموده امام‌المسلمین سال‌هاست در افول هستند، خود ما داریم باعث تقویتشان می‌شویم!)

امتحان شیعیان در سه زمان

در روایت دیگری از حضرت آمده که فرمودند: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ» شیعیان ما را در سه وقت امتحان کنید:

۱. «عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا»، در هنگام نماز ببینید که آیا محافظت بر نماز می‌کنند و یا نعوذ بالله آن را به تأخیر می‌اندازند.

۲. «وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حَقِّظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوَّتَا»، آیا اسرار را محافظت می‌کنند که به دست دشمن نرسد یا خیر. (حالا ما داریم با دست خودمان، اسرارمان را به دست دشمن می‌دهیم!)

۳. «وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا»، در اموال و ثروت خود بین برادرانشان مساوات می‌کنند یا خیر. (ما پول‌های بلوکه شده و ... نمی‌خواهیم، اگر همین مساوات بین برادران دینی باشد، فقر از جامعه رخت می‌بندد).

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[۱] . توبه / ۴۰

[۲] . انعام / ۱۱۲

[۳] . انعام / ۱۱۳

[۴] . انعام / ۱۱۴

[۵] . انعام / ۱۱۵

[۶] . انعام / ۱۱۶

[۷] . انعام / ۱۱۷

